

تحلیل گفتمان انتقادی «سازش» با تکیه بر رویکرد لاکلا و موف،

مطالعه موردی: روزنامه عکاظ

*زینب قاسمی اصل^۱

حسین الیاسی مفرد^۲

چکیده

بازتولید گفتمان مقاومت در کشورهای اسلامی تاکنون با همراهی ملت‌ها مواجه بوده است. به شکلی که حتی نمود آن در عرصه‌های مختلف ادبی مانند شعر و رمان دیده می‌شود؛ اما با آرایش سیاسی جدید در خاورمیانه، گفتمان سازش، تلاش دارد جایگزین گفتمان مقاومت شود. این پژوهش با هدف شناسایی و تحلیل انتقادی شیوه «مفصل‌بندی» سازش در روزنامه عکاظ عربستان، ده سرمقاله این نشریه را مورد بررسی قرار داده است. در اجرای هدف تحقیق، از رویکرد تحلیل گفتمان «لاکلا و موف» استفاده شد. این روش قابلیت تحلیل گفتمان با تکیه بر نحوه چینش دال‌ها و مفاهیم را فراهم می‌سازد. نتایج پژوهش حاکی است دال مرکزی در این روزنامه «صلح با اسرائیل» بوده که دال‌های تهی و شناور برای معنابخشی به آن توسط نویسندگان به شکل گسترده استفاده شده است. به‌کارگیری استراتژی‌های هژمونیک برای ایجاد عدم ثبات در گفتمان مقاومت، یکی دیگر از تکنیک‌های رایج این روزنامه است. نویسندگان تلاش کرده‌اند با غیریت‌سازی از فلسطینی‌ها، آن‌ها را به‌عنوان تهدیدی برای مردم عربستان معرفی کرده و از این طریق، نیاز به انسجام درونی را نزد آنان تقویت کنند. تأکید بر ضرورت اولویت دادن به شرایط کرونایی در مقابل قضیه فلسطین و تکرار دال‌های اتهامی مثل فساد مالی رهبران آن، از دیگر استراتژی‌های گفتمانی است که به دو شکل برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی انجام شده است. در مفصل‌بندی روزنامه عکاظ، سازش به‌عنوان راه‌حل نهایی و امر ضروری برای حفظ منافع و امنیت ملی عربستان معرفی شده و دال‌های شناور متعدد به‌طور روزانه برای هویت بخشی به آن تولید می‌شود.

کلمات کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی لاکلا و موف، روزنامه عکاظ، فلسطین، اسرائیل.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان

^۲ - دانش‌آموخته دکتری تخصصی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

۱- مقدمه

بازتولید روابط قدرت و ترسیم الگوهای حاکم بر چیدمان گفتمان در متن از جمله وظایفی است که تحلیل انتقادی گفتمان به عهده دارد. درک شیوه‌های زبانی و بافتی که به ایجاد و تثبیت یک گفتمان کمک می‌کند و همچنین تفسیر روابط بین جهان متن و عوامل فرامتنی نیز به عهده این شاخه از علوم انسانی است که به فراخور مأموریت و اهداف خویش به دانشی بین‌رشته‌ای تبدیل شده است. تحلیل گفتمان انتقادی قصد دارد به شکل ساختارمند و منظم، ارتباطات غالباً مبهم علیت و تعین میان حوادث و متون گفتمانی و نظام‌های بزرگ‌تر فرهنگی و اجتماعی، روابط و فرآیندها را دریابد تا مسئله چگونگی ایجاد و منازعه ایدئولوژیک بر سر قدرت به واسطه آن‌ها را تفسیر کند. (lock, ۲۰۰۴:۱). از سوی دیگر، در تبیین ارتباط رسانه و مرزهای دگرسازانه سیاسی باید گفت زبان کانون معنابخشی به قدرت و تعیین مرزهای میان خودی و دیگری است. (atawaneh, ۲۰۰۹:۳).

با تکیه بر قابلیت‌های ذکر شده برای روش تحلیل گفتمان، نگارندگان بر آن شدند تا گفتمان «سازش» که به صورت سیاستی جدی از سوی عربستان سعودی دنبال می‌شود را بررسی و صورت‌بندی این گفتمان را در ۱۰ سرمقاله روزنامه عکاظ که در ۳ ماهه سوم سال ۲۰۲۰ میلادی با موضوع مسئله سازش منتشر شده‌اند، تشریح کنند.

دومینوی عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل در سال ۲۰۲۰ از بحرین و امارات آغاز شد و دیگر کشورهای عربی از جمله سودان و عمان و... نیز در صف پیوستن به این کشورها هستند. در این میان موضع عربستان به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه که به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام نقش مرکزی در بین کشورهای اهل سنت به عهده دارد و در رقابت سنتی با ایران به‌عنوان مرکزیت جهان تشیع بسیار مهم است. تحلیلگران سیاسی، عملی شدن این نظریه را که عربستان به‌زودی به چرخه سازش می‌پیوندد، بسیار محتمل می‌دانند. «عطوان» تحلیل‌گر روزنامه «رأی الیوم» انگلیس می‌نویسد:

«عربستان در گذشته از فلسطینی‌ها حمایت کرده است اما بازنده بزرگ صلح با اسرائیل، خود عربستان است، زیرا با این سیاست‌ها در وهله اول هیبت خود را در جهان عرب و دنیای اسلام و نیز مشروعیت قیمومیت حرمین شریفین را از دست خواهد داد، این چیزی است که مردم و شهروندان

این کشور که حامی مسائل امت اسلامی هستند هرگز نمی‌پذیرند»، (رأی الیوم، ۲۰۲۰/۱۰/۹). برای دستیابی به نتایج دقیقی که بیانگر گفتمان رسمی عربستان در قضیه فلسطین باشد، روزنامه عکاظ که از قدیمی‌ترین نشریات این کشور است انتخاب شد. نگارندگان با هدف تبیین ساخت‌های گفتمانی و استراتژی‌های زبانی استفاده شده در این روزنامه الگوی تحلیلی «ارنستو لاکلا» (Ernesto Laclau)، و «شتال موف»، (Chantal Mouffe)، را به‌عنوان روش تحقیق انتخاب کردند که تفصیل و جزئیات آن در صفحات آینده خواهد آمد.

سؤالات پژوهش:

پژوهش حاضر درصدد است به این پرسش پاسخ دهد که استراتژی‌های زبانی و گفتمانی روزنامه عکاظ چگونه رویکرد «سازش» را به‌عنوان راه‌حل نهایی مسئله فلسطین توجیه می‌کند. روند شکل‌گیری دال‌ها در روزنامه مذکور چگونه است و فرآیند مفصل‌بندی به چه شکل صورت گرفته است و استراتژی‌های زبانی به‌کاررفته در برجسته‌سازی دال محوری کدام است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

الگوی لاکلا و موف تاکنون مورد توجه بسیاری از پژوهشگران رشته‌های مختلف از جمله زبان‌شناسی، ادبیات، علوم ارتباطات و علوم سیاسی قرار گرفته است. هرکدام از رشته‌های فوق به‌تناسب اهمیت بررسی گفتمان و روابط قدرت از این الگو بهره‌مند شده‌اند. از جمله آثاری که بر اساس آن نوشته شده، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مرتضی هادیان و همکاران (۱۳۹۷)، گفتمان «شعوبی» در آراء ناصر خسرو قبادیانی بر اساس الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موف، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، پیاپی ۴۰. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه مذکور گفتمان شعوبی ناصر خسرو در راستای مبارزه با گفتمان حاکم قدرت را مورد بررسی قرار داده است. در پژوهش حاضر مفصل‌بندی گفتمان مذکور مورد واکاوی قرار گرفته است و بسیاری از محورهای فرعی مطرح‌شده در نظریه لاکلا و موف مورد بررسی و واکاوی قرار نگرفته است.

مهسا ادیبی و همکاران (۱۳۹۷)، بازنمایی غرب در گفتمان سیاسی مرتضی مطهری براساس رویکرد پسااستعماری، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال دهم شماره ۴. پژوهش حاضر بر اساس محورهایی چون غیریت‌سازی و برجسته‌سازی به بررسی گفتمان شهید مطهری به‌عنوان یکی از ایدئولوگ‌های برجسته انقلاب اسلامی پرداخته است و هویت ایرانی اسلامی در مقابل هویت استعماری و غربی مطرح‌شده در گفتمان شهید مطهری بازنمایی شده است.

آرمان حیدری و حکیمه ملک احمدی (۱۳۹۸)، تحلیل بازنمایی زن در گفتمان اعتدال: تحلیل گفتمانی سخنرانی‌های حسن روحانی، پژوهش‌نامه زنان، سال دهم شماره ۴، پیاپی ۳۰. فرآیند مفصل‌بندی گفتمان اعتدال بر اساس نظریه مذکور مبین این حقیقت بوده است که برابری جنسیتی دال محوری گفتمان اعتدال است و نگارنده به این نتیجه رسیده است که گفتمان اعتدال بیشتر اجتماعی و اقتصادی است و اصلاح‌طلبی و زیربنایی در حاشیه قرار گرفته است. پژوهش حاضر بر اساس نظریه لاکلا و موف به بررسی گفتمان اعتدال پرداخته اما بسیاری از محورهایی فرعی مطرح‌شده در نظریه مورد توجه قرار نگرفته و مفهوم بازنمایی و برجسته‌سازی و برخی مفاهیم دیگر مورد بررسی قرار نگرفته است.

علی صفایی سنگری و همکاران (۱۳۹۷)، صورت‌بندی گفتمان و استراتژی‌های زبانی داستان «پسرک لب‌فروش» صمد بهرنگی با رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موف، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، پیاپی ۱۶. چنانچه مشاهده می‌شود تاکنون روزنامه عکاظ عربستان از جهت گفتمانی مورد نقد و بررسی با الگوی لاکلا و موف قرار نگرفته است و همچنین موضوع صلح اعراب و اسرائیل علیرغم مخالفت اکثر گروه‌های مقاومت و مردم فلسطین، نیاز به بررسی دقیق دارد که پژوهش حاضر تلاش دارد از جنبه گفتمان و زبان‌شناسی آن را تحلیل نماید.

۲- مبانی نظری پژوهش

رویکرد لاکلا و موف که با هدف ارائه تحلیل نوآورانه از پدیده‌های سیاسی بنیادی مانند هویت، گفتمان و هژمونی طراحی شده است، هم‌اکنون با نام «مکتب تحلیل گفتمان اسکس» در دنیا شناخته

می‌شود. لاکلا و موف با کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» نظریه تحلیل گفتمان خود را مطرح کردند و در دیگر آثارشان به تبیین آن پرداختند. از دیدگاه لاکلا و موف، گفتمان مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبانی و فرازبانی است. در این نظریه، همه‌چیز گفتمانی است و هر چیزی در قالب گفتمان معنا می‌یابد (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۸۳). به نوشته تاجیک، نظریه لاکلا و موف، ریشه در دو سنت نظری ساختارگرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد. مارکسیسم مبنای اندیشه اجتماعی این نظریه فراهم می‌آورد و زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور، نظریه معنایی مورد نیاز این دیدگاه پسا ساختارگرایانه را (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶). در این رویکرد مفهوم «مفصل بندی» (articulation)، از اهمیت والایی برخوردار است.

مفصل بندی هر گفتمان همانند یک کالبد انسانی، متشکل و مشتمل بر ارکان و مفاصلی است. مفصل بندی ناظر بر روابط مفصل وار نشانه‌ها در یک عرصه گفتمانی است. بنابر تعریف لاکلا و موف، هر عملی که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه مفصل بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل بندی نامیده می‌شود. لاکلا و موفه کلیت ساختمان حاصل از عمل مفصل بندی را گفتمان می‌نامند. (Laclau & moffe, ۱۹۸۵: ۱۰۵). اهمیت مفهوم مفصل بندی در این رویکرد به اندازه‌ای است که تعریف لاکلا و موف از گفتمان را تحت تأثیر خویش قرار داده است. از دیدگاه آنان، گفتمان «پیکره نظام مندی است که از مفصل بندی عناصر و مفاهیم مرتبط حاصل می‌شود و مجموعه‌ای از واژگان را در برمی‌گیرد که به گونه‌ای معنادار با هم ارتباط دارند. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها، مفصل بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک دال برتر قرار گرفته، به زندگی انسان معنا می‌بخشند»، (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴). بدین ترتیب، مطابق تعریفی که ارائه شد، اعمال سیاسی و مسائل اجتماعی فقط درون ساخت‌های گفتمانی قابل تبیین و فهم هستند. نشانه‌ها و مفاهیم در رویکرد لاکلا و موف، دال‌های شناوری هستند که گفتمان موجود می‌کوشد تا به آن‌ها معنی دهد. این دو معتقدند «فروض نظریه گفتمان، تکثیر و تشتت ذاتی جامعه است و به همین دلیل همواره نظریه‌ها و گفتمان‌های متنوعی برای سامان دادن به جامعه و نمایندگی گروه‌ها و تقاضاهای متنوع شکل می‌گیرند». (قوام و اسدی، ۱۳۹۳: ۱۳). دال‌ها

اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال موردنظر برایمان معنا می‌شود (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). لاکلا و موف نیز همانند فوکو بین قدرت و حقیقت یا بین سیاست و حقیقت ارتباطی مستقیم برقرار کرده و معتقدند به‌طور کلی بازتولید معنا و تغییر نحوه انتساب معنا اعمالی سیاسی‌اند. البته تعریف سیاست و قدرت تعریف کلیشه‌ای آن و محدود کردن آن به قدرت فرد و دولت نیست بلکه به‌عکس، مفهوم گسترده‌ای است که به رفتاری اشاره دارد که طی آن امر اجتماعی به‌گونه‌ای ساخته می‌شود که سایر شیوه‌ها را طرد می‌کند. لذا قدرت و سیاست یک امر مولد اجتماعی هستند و صرفاً بازدارنده و سرکوبگر نیستند. از این منظر کنش‌های ما مفصل‌بندی‌هایی تصادفی‌اند. لذا گفتمان‌ها فرایند تصادف هستند البته در نظریه گفتمان به آن دسته از گفتمان‌هایی که چنان تثبیت شده‌اند که تصادفی بودنشان فراموش شده، گفتمان‌های عینی گفته می‌شود. (laclau, ۱۹۹۰: ۳۴). از دیدگاه لاکلا و موف گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود. زبان، هم در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد. دسترسی به واقعیت، تنها از طریق زبان ممکن است و هیچ واقعیت پیشینی و از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد. تغییر در گفتمان‌ها سبب تغییر در کل نظام اجتماعی می‌شود. از این‌رو، نزاع گفتمانی به ایجاد، تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

۳- بحث و بررسی

۳-۱- هژمونی (hegemony)

این مفهوم ناظر به این است که در ساحت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است. به‌عبارت‌دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره‌ی شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۹). لاکلا و موف، مفهوم هژمونی را از «گرامشی»، (Antonio Gramsci) وارد رویکرد خویش کرده‌اند. از نظر گرامشی «هژمونی ناشی از قدرتی است که طبقه حاکم می‌تواند به واسطه آن طبقات دیگر را قانع کند که منافع آن طبقه منافع همه است. در نتیجه، سلطه به واسطه زور یا حتی

ضرورتاً به وسیله استدلال فعال اعمال نمی‌شود بلکه به واسطه قدرتی پیچیده‌تر و فراگیر بر اقتصاد و ابزارهای حکومتی مانند آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی اعمال می‌شود که به کمک آن‌ها منافع حاکم به‌عنوان منافع مشترک همگان ارائه می‌شود و طبعاً چندان جدی گرفته نمی‌شود. (Ashcroft & Ahluwalia, ۱۹۹۹:۴۴). اگر افکار عمومی معنایی را برای یک دال هر چند موقت بپذیرند، در آن صورت آن دال هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها مهم‌ترین کار ویژه هژمونی است. از دیگر کارکردهای هژمونی جایگزینی سلطه به‌جای زور و عادی و طبیعی جلوه دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان دادن آن با واقع است. (تقدیمی مقدمی، ۱۳۹۰:۱۰۳). هرچند تثبیت معنا در گفتمان‌ها هیچ‌گاه به‌طور کامل محقق نمی‌شود، گفتمان با کمک مفصل‌بندی و هژمونیک کردن آن به یک ثبات موقت می‌رسد که در سایه آن گفتمان دارای یک کلیت نسبتاً منسجم و نظام‌مند می‌گردد. (laclau & moffe, ۱۹۸۵:۱۰۵). در روزنامه عکاظ با توجه به نیاز حمایت فلسطینی‌ها از موضع عربستان به شکل‌های مختلف تلاش شده این حمایت را طبیعی، مطابق واقعیت و تثبیت‌کننده سازش با اسرائیل که دال مرکزی عربستان است، قرار دهند.

استراتژی اول: اگر فلسطینی‌ها از عربستان حمایت نکنند، جایگاه خود را نزد مردم منطقه از دست خواهند داد. «خيار الذهب مع رهانات تركية و إيرانية اليوم، سيقضم ما تبقى من رصيد للقيادات الفلسطينية في نفوس الخليجيين، فالمرجح الشعبي مختلف تماماً اليوم، والوعي البعيد عن الشعارات هو عنوان المرحلة، كما أن إيران بالنسبة لنا اليوم هي من تزود الحوثيين بالصواريخ لقتل الشعب اليمني»، (صحيفة عکاظ، ۱۲/۱۰/۲۰۲۰). در این نمونه، گزینه ایران و ترکیه به‌عنوان گفتمان غیرقابل اتکا برای فلسطینی‌ها معرفی شده است. طبق این فرض، تنها قدرت مشروعی که مصلحت مردم فلسطین را در نظر می‌گیرد و اندک اعتبار باقیمانده رهبران آنان را تثبیت می‌کند، عربستان است. نویسنده برای باورپذیری مفروضات خود، نقش ایران در یمن را بازنمایی منفی کرده است. ایران گروه حوثی را در یمن برای کشتار مردم این کشور تجهیز می‌کند، پس به‌عنوان کارگزار برهم زننده امنیت، نمی‌تواند برای مردم فلسطین، موضع صحیحی اتخاذ نماید. افکار عمومی منطقه نیز از گزینه ایران (مقاومت) حمایت نمی‌کند.

دومین استراتژی هژمونیک: فلسطینی‌ها خود تاکنون باعث ناامنی در کشورهای عربی بوده‌اند و اگر نمی‌خواهند به خاطر گذشته مورد قضاوت قرار گیرند باید به استقرار گفتمان سازش کمک کنند. «لقد

مارس فلسطینیون إرهاباً ممنهجاً ضد معظم الدول العربية موجّهين بنادقهم وقنابلهم ضد الشعوب العربية وتاركين عدوهم الأساس حسب ادعاءاتهم، ليس ذلك فحسب بل صحبه إرهاب من نوع آخر إرهاب الانصياع لطريقتهم في إدارة الصراع وتقديم الأموال والمساعدات الطائلة، وإلا حسبوك معاديا وجيشوا ضدك المشاعر العربية». (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۱۰/۸)، نویسنده اعتراضات قبلی فلسطینیان مقیم کشورهای عربی به وضعیت اردوگاه‌ها و مشکلاتی که در آنها پیش آمده «اعمال تروریستی» نامیده و همچنین مدعی است آنها دشمن اصلی را رها کرده و با ملت‌های عرب ستیزه‌جویی می‌کنند. این دال بشدت در جهت تقویت هژمونی عربستان است زیرا اگر اتهامات تروریستی در شرایطی که فلسطینی‌ها هم‌اکنون تحت تحریم‌های شدید آمریکا هستند مشکلات بیشتری برای آنان ایجاد خواهد کرد. نویسنده این زورگویی را طبیعی می‌داند و در ذهن مخاطب چنین می‌نماید که وضعیت فعلی نتیجه اعمال خود فلسطینی‌هاست پس باید به استقرار گفتمان جدید کمک کنند.

سومین استراتژی هژمونیکی: فرصت‌های قبلی برای صلح همه توسط فلسطینی‌ها هدر رفته و برای استقرار گفتمان جدید دیگر نباید این فرصت به آنها داده شود. «سنوات من الفرص الضائعة المهذرة من قبل الفلسطينيين، مثلما أشار الأمير بندر بن سلطان في حديثه خلال الفيلم الوثائقي الذي بيّن فيه أن الفلسطينيين ضربوا أفضع الأمثلة في تضییع الفرص المتوافرة في كل مرة لإيجاد المخرج من النزاع مع المحتل الإسرائيلي، ثم لا يلبثون أن يتباكوا عليها بعد فواتها»، (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۱۰/۹). نویسنده بدون توجه به نقش اصلی طرف اسرائیلی در عدم پایبندی به توافقات گذشته، مسئولیت به ثمر نرسیدن تلاش‌های قبلی را به طور کامل متوجه فلسطینی‌ها دانسته است. در ادامه برای باورپذیری این دال، به سخنان بندر بن سلطان، شاهزاده عربستانی استناد کرده تا زمینه پذیرش این فرض را تقویت نماید. به ادعای بن سلطان، فلسطینی‌ها هرگز به گفتمان صلح پایبند نبوده‌اند و تاکنون فرصت سوزی‌های متعددی داشته‌اند. بدین ترتیب باز هم حمایت از هژمونی عربستان می‌تواند راه جبران گذشته را برای آنها فراهم نماید.

چهارمین استراتژی: سوءاستفاده از موقعیت برتر عربستان به‌عنوان حمایت‌کننده مالی. «ولم تعد المتاجرة بقضيتهم مجدية وذات منفعة تدر على أرضة قيادتهم المليارات، وانتهى زمن الارتزاق وعليهم أن يتفاهوا في ما بينهم وأن يحلوا قضيتهم فلا يزايدوا علينا بمواقفنا ومواقف المملكة العظيمة معهم». (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۹/۲۲)، در این نمونه نویسنده قدرت اقتصادی عربستان را برای تثبیت هژمونی و استقرار گفتمان سازش به کار گرفته است.

به ادعای نویسنده، رهبران فلسطینی تاکنون میلیاردها دلار به نام ملت از دیگر کشورها دریافت کرده‌اند و ادامه گفتمان مقاومت راه را برای ارتزاق آنان از این منبع هموار می‌کند. نویسنده در ادامه، تهدید به قطع کمک‌های مالی کرده و می‌گوید فلسطینی‌ها دیگر باید مشکلاتشان را خودشان حل کنند و نباید درباره موضع عربستان (سازش) و عدم حمایت اقتصادی از آنان گله‌ای داشته باشند. بدین ترتیب اگر هژمونی عربستان از سوی فلسطینی‌ها پذیرفته نشود، هرگونه حمایت این کشور را از دست خواهند داد و تنها گفتمان مورد تأیید این کشور صلح خواهد بود. نکته قابل ملاحظه این است که عربستان با استفاده از قدرت اقتصادی به‌جای فلسطینی‌ها تصمیم سیاسی و امنیتی می‌گیرد و صاحبان قضیه یعنی مردم فلسطین باید این هژمونی را طبیعی بدانند.

۳-۲-۲-۳-۲-۳ دال‌های مرکزی و شناور

۳-۲-۲-۳-۱-۲-۳ دال مرکزی (nodal point) دال مرکزی، «گره‌گاه» و یا «بست»؛ دالی است که سایر دال‌ها در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه ثقل همه دال‌ها و انسجام‌بخش آنها است. اهمیت دال مرکزی از اینجا ناشی می‌شود که لاکلا و موف، ظهور یک گفتمان را از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاص می‌دانند. (laclau & moffe, ۱۹۸۵:۱۱۲). دال مرکزی در سرمقاله‌های روزنامه عکاظ «ضرورت سازش با اسرائیل» است.

۳-۲-۲-۳-۲-۳ دال شناور (floating signifier)

از نظر لاکلا و موف، دال شناور دالی است که مدلول آن غیر ثابت است. به عبارت دیگر، مدلول‌های متعدد دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن رقابت می‌کنند. (laclau & moffe, ۱۹۸۵: ۱۱۵). دال‌های شناور یا سیال، نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف درصد معنادهی آن به شیوه خاص می‌باشند. این معانی شناور در درون یک گفتمان حول دال مرکزی به‌طور جزئی تثبیت می‌شوند. البته دال مرکزی هم در اصل دالی شناور به حساب می‌آید. ولی تفاوت در این است که دال مرکزی به حالتی اشاره دارد که معنای نشانه به حالت انجماد درآمده باشد ولی دال شناور به حالتی اشاره دارد که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت

برای تثبیت معنا، شناور و معلق است، (قوام و اسدی، ۱۳۹۰:۱۲). «أليس من حق كل مسلم أن يصلي في الأقصى بكل هدوء»، (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۹/۱۸). دال شناور: حق عبادت مسلمانان در مسجدالاقصى، دال مرکزی: پذیرش سازش با اسرائیل. «أن إسرائيل قد قدمت شيئاً يمكن أن يملؤنا بالطمأنينة»، (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۹/۱۸). دال شناور: ما (کشورهای عربی) نیاز به آرامش داریم. دال مرکزی: اسرائیل قابل اطمینان است. «البحرين لاعب محوري في المنطقة ودولة تعرضت للكثير من الكيد والمؤامرات من أنظمة مارقة في المنطقة كالنظام الإيراني والنظام القطري الممانعين»، (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۹/۱۲). دال شناور: ایران و قطر که مخالف صلح با اسرائیل اند، دشمن کشورهای عربی هستند. دال مرکزی: در فرآیند صلح با اسرائیل باید به گفتمان مخالف ایران پیوست. «المشروع الواقعي للسلام في المنطقة يعزز الاستقرار ويمثل لحظة محورية في الشرق الأوسط وفي العالم، وخسارة كبرى لقوى الشر والشعارات والإرهاب». (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۹/۱۲)، دال شناور: مخالفان صلح با اسرائیل به دنبال ناامنی منطقه و اعمال تروریستی هستند. دال مرکزی: صلح با اسرائیل به قدرت کشورهای عربی برای مبارزه با کشورهای محور شرارت (ایران، قطر، سوریه) می افزاید. «المملكة العربية السعودية بالطبع ليست ضد التوجه للسلام ولديها خطط تنموية هائلة للمستقبل يتطلب نجاحها توفر بيئة من الاستقرار وتبادل المنافع مع كل دول العالم. من هنا يحق للمملكة سيادياً أن تقرر ما تراه مناسباً وهاماً لمصالحها العليا»، (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۹/۱۴)، دال شناور: عربستان به خاطر طرح های توسعه ای ناچار باید با همه کشورهای دنیا در رابطه مسالمت آمیز باشد. دال مرکزی: راه رسیدن به امنیت و ثبات، صلح با اسرائیل است.

۳-۳- دال های تهی (empty signifiers)

دال خالی بیانگر یک خلاء در فضای اجتماعی است. به عبارت دیگر، نشان از امری غایب دارد. وظیفه دال های خالی، بازنمایی وضع مطلوب و آرمانی است. از آنجاکه این دال ها همواره نواقص را گوشزد می کنند، تولید آنها سبب پویایی جامعه و سیاست خواهد شد. (Iaclau, ۱۹۹۴:۴۵). دال های خالی، دست مایه خلق اسطوره های جدیدند. مفصل بندی گفتمان های سیاسی جدید، حول دال خالی موجود در گفتمان بی قرار شده، شکل می گیرد. بنابراین، دال خالی در جایگاه دال مرکزی می نشیند (کسرائی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸:۳۵۵). «وأن تطبيع بعض الدول العربية مع إسرائيل سيتيح لي ولغيري من المسلمين زيارة المسجد الأقصى والصلاة فيه، وهو الأمر الوحيد الذي يعنيننا في هذه القضية»، (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۹/۲)، در

حال حاضر مسلمانان کشورهای دیگر قادر به عبادت و نمازگزاردن در مسجدالاقصی نیستند و حتی خود فلسطینی‌ها نیز با محدودیت‌های زیادی مواجه‌اند و در این زمینه یک خلأ اجتماعی و احساس فقدان بین همه مسلمانان وجود دارد. نویسنده با علم به این خلأ، وضع مطلوب مدنظر خویش را بازنمایی می‌کند (نمازگزاردن در مسجدالاقصی) و تحقق این دال تهی نیز آن‌چنان برای مسلمانان ارزشمند می‌داند که بتواند جای دال مرکزی کنونی (مقاومت) را بگیرد و دال مرکزی مدنظر عربستان (سازش) جایگزین آن شود.

همچنین در این نمونه: «هذا القرار أظهر بوضوح أن السعودية بعلاقتها المميزة مع إدارة الرئيس ترمب، تمارس استقلاليتها وتماهي مع مواقفها الثابتة عبر التاريخ، والإيمان في حق الفلسطينيين بدولة على حدود ٦٧ عاصمتها القدس الشرقية». (صحيفة عکاظ، ۱۲/۱۰/۲۰۲۰)، دال تهی مبنی بر تشکیل کشور مستقل فلسطین به پایتختی قدس شرقی دیده می‌شود. نکته اول اینکه فلسطینی‌ها همه قدس را پایتخت فلسطین می‌دانند و نه فقط بخش شرقی آن. دوم آنکه نویسنده این دال تهی را مورد موافقت عربستان می‌داند و نحوه چیدمان پاراگراف به شکلی است که گویا روابط خوب عربستان با آمریکا و در صورت تحقق دال مرکزی با اسرائیل می‌تواند ضامنی برای تحقق دال تهی کشور مستقل فلسطین باشد. بدین ترتیب مطابق نظر لاکلا و موف، دال تهی را می‌توان جایگزین دال مرکزی نمود زیرا تشکیل کشور مستقل فلسطین، هدف نهایی مقاومت است و اگر این دال از طریق صلح محقق شود، نزد اذهان عمومی پذیرفته‌تر و عقلانی‌تر به نظر می‌رسد.

۴-۳- مفصل بندی

چنانکه پیش‌ازین در قسمت مبانی نظری اشاره شد، مفصل بندی «هر عملی است که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند. به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل، تعدیل و اصلاح شود. (laclau & moffe, ۱۹۸۵: ۱۰۵). در این نمونه: «اليوم اختلف الأمر وباتت الشعوب التي كانت تتعاطف مع القضية الفلسطينية على دراية تامة بهذه اللعبة وأدواتها، وهي مسألة تعني موت القضية في وجدان ملايين الناس، لأنها النتيجة المحتملة ل ٦ عقود من الكذب والمراوغة وجمع الأموال باسم أزمة لا يريد أصحابها أن تُحل». (صحيفة عکاظ، ۱۲/۱۰/۲۰۲۰)، مفصل بندی میان مفاهیم به این شکل دیده می‌شود:

مفاهیم و عناصر موجود در پاراگراف و شیوه ترکیب و حرکت آنها برای ساخت گفتمان جدید: **گفتمان آغازین:** مبارزه با سوءاستفاده رهبران فلسطینی از کمک‌های بین‌المللی ضروری است. امروزه مسئله تغییر کرده است ← ملت‌ها قبلاً با مردم فلسطین همدردی می‌کردند ← اکنون این همدردی وجود ندارد ← آگاهی‌های جدیدی برای ملت‌ها حاصل شده است ← قضیه فلسطین به دلیل اطلاعات جدید نزد اذهان ملت‌های اسلامی مرده است ← رهبران فلسطین ۶۰ سال ملت‌ها را فریب داده‌اند ← کمک‌های ملت‌ها به جیب رهبران فلسطینی رفته است ← این سوءاستفاده باید تمام شود ← راه اتمام آن، بی‌نیازی مردم فلسطین است ← داشتن روابط صلح‌آمیز با اسرائیل ضامن استقلال مردم فلسطین و عدم نیاز مالی به دیگر کشورهاست ← در صورت صلح، راه سوءاستفاده بر رهبران فلسطینی بسته خواهد شد ← **گفتمان پایانی:** صلح با اسرائیل ضروری است.

۵-۳-ضدیت (antagonism) و غیریت (otherness)

فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. (laclau & moffe, ۱۹۸۵: ۱۰۵). هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها، منوط و مشروط به وجود غیر است. از این رو گفتمان‌ها، همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعدد وجود دارد که آن گفتمان از آن‌ها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌نماید. بنابراین، تمایز قائل شدن میان غیرداخلی و غیر خارجی امکان‌پذیر خواهد بود (کسرائی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۷)، غیریت‌سازی‌ها جایی یافت می‌شوند که گفتمان‌ها با هم برخورد می‌کنند؛ اما غیریت‌سازی‌ها همواره تداوم ندارند و از طریق مداخله هژمونیک محو می‌شوند. مداخله هژمونیک مفصل‌بندی است که وضعیتی غیر مبهم را به کمک زور بازسازی می‌کند و بدین ترتیب باعث تثبیت جزئی معنا می‌شود. (laclau, ۱۹۹۰: ۲۸۲).

«اليوم أمام القيادات الفلسطينية الحيار بين الواقعية السياسية وإن لم تكن شعبية، وبين الشعارات السياسية التي لا تسمن ولا تغني من جوع». (صحيفة عكاظ، ۱۲/۱۰/۲۰۲۰)، رهبران فلسطین دو گفتمان پیش روی خود دارند: گفتمان واقعیت سیاسی و گفتمان شعارهای توخالی. این دو گفتمان در تضاد با یکدیگرند و هر کدام در تقابل با دیگری معنادار به نظر می‌رسند. این تعارض سرانجام آنان را وادار به انتخاب یکی از

گزینه‌ها خواهد نمود. گزینه شعارهای سیاسی که به صورت استعاری برای گفتمان مقاومت به کار برده شده، قید بی‌فایده‌گی گرفته و در صورت انتخاب راه به جایی نخواهد برد. بدین ترتیب اگر فلسطینی‌ها مقاومت را انتخاب کنند، نسبت به گفتمان واقعی دچار غیریت خواهند شد و این تعارض به لایه‌های مردمی نیز تسری پیدا خواهد کرد.

در نمونه بعدی: «أنا كإنسان وكمسلم وعربي يحزني وضع الإنسان الفلسطيني الذي تمت المتاجرة به من قبل قياداته السياسية وأتني له الحيز وأن يستفيق من غيبوته ويتبنى ما فيه خير لمصلحته ومستقبله، لكن قضيته في النزاع على الملكية مع خصومه ليست مقدسة بالنسبة لي». (صحيفة عكاظ، ۲۰۲۰/۹/۲)، غیرت‌سازی بین منافع مفهوم انسان، مسلمان و عرب با منافع انسان فلسطینی ایجاد شده است. نویسنده می‌گوید از وضع مردم فلسطین ناراحت است اما مسئله اشغال سرزمین فلسطینیان برای او تقدسی ندارد. این گفتمان در تضاد با گفتمان قداست مسئله فلسطین برای مسلمانان قرار گرفته است. آنچه از تعارض این دو گفتمان حاصل می‌شود این است که موضوع اشغال سرزمین تا حد یک موضوع شخصی شهروندان تقلیل داده شده و بدین ترتیب صلح احتمالی عربستان و اسرائیل به‌عنوان یک گفتمان جدید کسب هویت می‌کند. این گفتمان جدید از منظر روزنامه عکاظ، در تعارض با منافع مردم فلسطین نخواهد بود زیرا موضوع ادامه اشغال سرزمین‌هایشان یک مسئله اسلامی و جهانی نیست.

۶-۳- زنجیره هم‌ارزی (chain of equivalence)

زنجیره هم‌ارزی بدین معناست که در فرآیند مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در مقابل یک غیر که به نظر می‌رسد آنها را تهدید می‌کند، قرار می‌گیرند. منطق تفاوت بر اختلافات و مرزبندی‌های موجود میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند و در مقابل آن زنجیره هم‌ارزی، در تلاش است تا از طریق مفصل‌بندی بخشی از این نیروها، تمایز میان آنها را کاهش داده، آنان را در برابر یک غیر، منسجم نماید. بدین ترتیب، تمایزات موجود میان عناصر متفاوت به دست فراموشی سپرده می‌شود و همه آنها در نظام معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، حل می‌شوند (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۸). «وتذكر الإحصائيات أن عدد المقيمين الفلسطينيين في

المملكة أكثر من ٤٠٠ ألف، ولكن لا تزال الأغلبية الفلسطينية تفرح عندما يرسل الحوثي صواريخه على الرياض، ورفضوا الصلاة على الراحل خادم الحرمين الشريفين الملك عبدالله وحاولوا الاعتداء على الأقلية الفلسطينية ذات العروق العربية الحقيقية التي أيدت المملكة في جميع مواقفها». (صحيفة عكاظ، ١٠/١٠/٢٠٢٠)، نویسنده در این بند قصد دارد فلسطینی‌ها را به‌عنوان یک «غیر» به مخاطبان سعودی معرفی کند تا وجود آنها را در عربستان تهدیدی برای مردم این کشور بداند. وقتی که مردم نسبت به آوارگان فلسطینی چنین اجماعی پیدا کنند، از گفتمان سازش سران عربستان حمایت می‌کنند تا از طریق این صلح، فلسطینی‌ها هم به کشور خود برگردند. نحوه مفصل‌بندی گفتمان برای ایجاد هم ارزی بدین‌صورت انجام شده است: **گفتمان آغازین**: عربستان میزبان خوبی برای صدها هزار پناهنده فلسطینی بوده است ← همه فلسطینی‌ها قدرشناس نیستند ← اکثر فلسطینی‌ها از حمله به منافع عربستان خوشحال می‌شوند ← اکثر فلسطینی‌ها به پادشاه سابق عربستان بی‌احترامی کرده‌اند ← **کشف عامل تهدید**: اکثر فلسطینی‌ها تهدیدی برای کشور هستند ← اقلیتی فلسطینی وجود دارد که با سیاست‌های عربستان همسو است ← مخالفان صلح با اسرائیل فلسطینی واقعی نیستند ← مردم عربستان باید در برابر این تهدید منسجم باشند ← حمایت از صلح با اسرائیل به رفع تهدید کمک خواهد کرد ← **نقطه پایانی**: صلح با اسرائیل ضروری است. چنانکه مشاهده شد نویسنده از نقطه آغاز مفصل‌بندی به‌گونه‌ای حرکت کرده که مخاطبان روزنامه را سرانجام حول محور دال مرکزی یعنی ضرورت صلح منسجم نماید.

۳-۷- برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی (signify and marginalization)

این دو مفهوم با مفهوم ضدیت و غیریت‌سازی در ارتباط هستند. به اعتقاد لاکلا و موف، هر گفتمانی تلاش می‌کند با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، دال‌های مدنظر خویش را برجسته‌سازی کند؛ و سیستم دال و مدلول را در گفتمان رقیب به حاشیه براند. (laclau & moffe, ۱۹۸۵: ۸۸).

از نظر موف، گفتمان‌ها در دگرسازی و بازشناسی مرزهای تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هر گفتمانی با برجسته‌سازی خود درصدد حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب است، در چنین شرایطی امکان مصالحه میان گفتمان‌ها محدود می‌گردد. (moffe, ۲۰۰۰, ۲۰). «في الوقت الذي نرتدي فيه جميعاً الأفتعة للوقاية من جائحة كورونا، يتبين لنا ضروري ارتداء قناع واق من الشعارات ومن المتاجرة بالقضية، ليس لزاماً على الخليجين

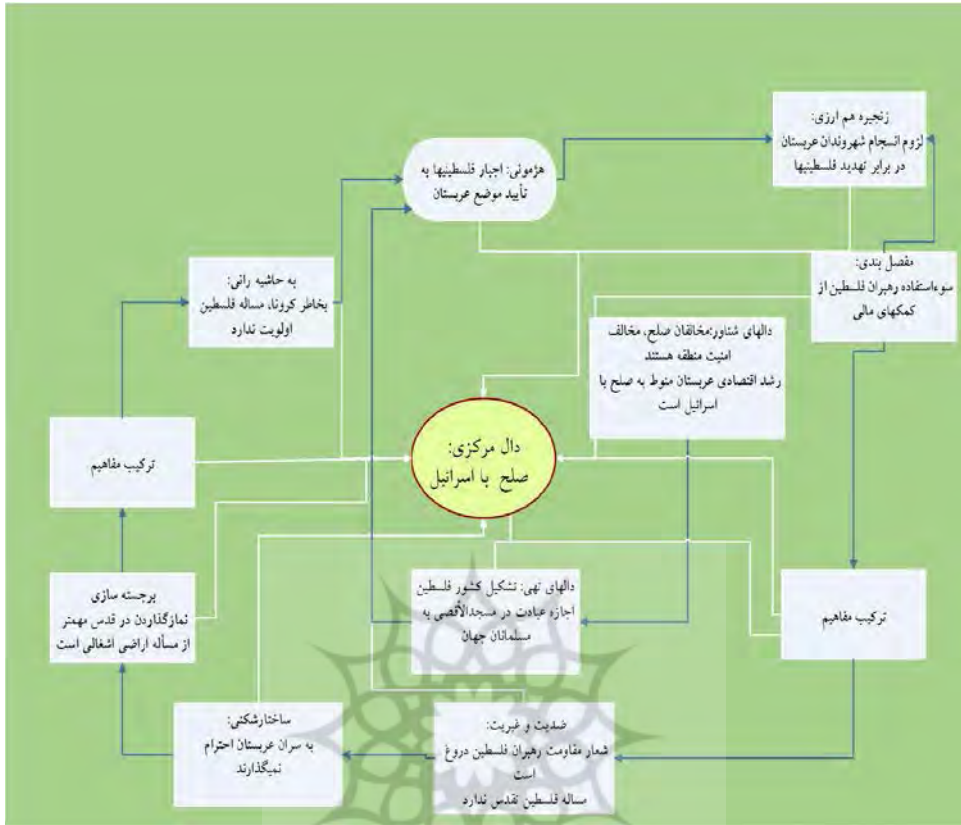
آن یقدموا آیا کان علی مصالحهم وأمنهم القومي». (صحيفة عکاظ، ۱۲/۱۰/۲۰۲۰)، در این نمونه نویسنده معتقد است با توجه به وضعیت بیماری کرونا هیچ چیزی جز منافع ملی کشورهای عربی نباید در اولویت قرار گیرد. ارتباط این موضع با استراتژی غیریت‌سازی این است که نویسنده اساساً فلسطینی‌ها را به‌عنوان «دیگری» بازنمایی کرده است و معتقد است مسئله فلسطین نباید از نظر اهمیت، در زمره مصالح و امنیت ملی کشورها دسته‌بندی شود بلکه در دسته نازل‌تری قرار دارد. «المتاجرة بالقضية» دال شناور دیگری است که نویسنده برای به حاشیه راندن موضوع فلسطین از آن کمک گرفته است. مخاطب روزنامه این پیام را دریافت می‌کند که حتی اگر اقدامی برای کمک به فلسطینیان صورت پذیرد فقط به سود رهبران آن است که تحت شعارهای مقاومت مشغول منفعت‌طلبی و سوءاستفاده از اموال مردم هستند. پس وقتی که حتی کمک به آنها هم فایده‌ای ندارد و همه کشورها با بیماری کرونا درگیر هستند، چه گزینه‌ای بهتر از صلح وجود دارد؟ در این نقطه باز هم مخاطب به دال مرکزی (ضرورت صلح با اسرائیل) می‌رسد که نویسنده قصد برجسته‌سازی آن را دارد.

«أن أهم شروط السلام والتطبيع مع إسرائيل حالياً والتي يمكن أن تطالب بها الدول العربية والإسلامية عموماً ما عدا الفلسطينيين، إضافة للسلام والعلاقات الاقتصادية الثنائية، ضمان حرية الأديان وزيارة الأماكن المقدسة وسهولة دخولها والخروج منها. الشروط الأخرى المتصلة بالأرض يفترض أن تبقى شأنها فلسطينياً لم يعد للعرب خارج فلسطين دور فاعل به منذ أن قبل الفلسطينيون الجلوس مع الإسرائيليين على طاولة المفاوضات»، (صحيفة عکاظ، ۲۲/۸/۲۰۲۰)، در این نمونه باز هم نویسنده به برجسته کردن نماز گذاردن در مسجد الاقصی و تبدیل آن مهم‌ترین شرط صلح با اسرائیل و به حاشیه راندن موضوع اشغال اراضی در حد یک مسئله شخصی بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها پرداخته است. آنچه نویسنده عملاً نادیده گرفته، عدم قدرت فلسطینی‌ها برای چانه‌زنی بر سر سرزمین‌های اشغالی است چون قدرت نظامی طرفین قابل قیاس با یکدیگر نیست و به همین دلیل است که فلسطینی‌ها به حمایت دیگر کشورهای اسلامی برای بازپس‌گیری اراضی خود نیازمندند. به حاشیه‌رانی موضوع اراضی، در حالی انجام شده که نویسنده خود، اذعان دارد که فلسطینی‌ها با اصل صلح و سازش با اسرائیل مخالفند اما در پایان پاراگراف چنین می‌نماید که اعراب بدون فلسطینی‌ها هم قادر به صلح با اسرائیل هستند و موضوع اراضی می‌تواند هرزمانی که فلسطینی‌ها حاضر به مذاکره باشند، حل شود.

۳-۸- ساختارشکنی (deconstruction)

ساختارشکنی یا «واسازی» بر این امر تأکید دارد که برای از بین بردن هژمونی و سلطه یک گفتمان باید ثبات معنایی آن را از بین برد تا زمینه تغییر «وقته» به «دال شناور» فراهم آید و گفتمان‌های رقیب بتوانند در این فضای ناآرام و ملتهب پدید آمده مدلول خاص خود را به دال مرکزی مورد نظر الصاق و نظام معنایی خویش را تثبیت کنند (کسرائی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۲). «لأنا أمام تفاوض إسرائيلي لبناني، وبرعاية أمريكية، مما يعني أن إسرائيل «ليست الكيان الغاصب» الآن بأعين المقاومة والممانعة، حيث لم نسمع رفضا إيرانيا، أو تبجحا إعلاميا قطريا، ولا صراخ أردوغان». (صحيفة عكاظ، ۸/۱۰/۲۰۲۰)، نویسنده در این نمونه، مذاکرات اسرائیل و لبنان را به منزله به رسمیت شناختن اسرائیل و ایجاد ناستواری در معنای دال مقاومت دانسته است. این درحالی است که لبنان و اسرائیل تاکنون بارها بر سر مسائل مربوط به تبادل اسیران، مرزهای مشترک و دیگر مسائل مذاکره کرده‌اند و هیچ‌کس آن را به منزله شکست یا بی‌ثباتی مقاومت تعبیر نکرده است.

روزنامه عكاظ برای موفقیت دال مرکزی خود یعنی ضرورت صلح، دست به تغییر مفاهیم شناور مربوط به گفتمان مقابل می‌زند. «التفاوض مع إسرائيل يعني اعترافا بها، وبحدودها، وأين يحق لإسرائيل رفع علمها، وأين يمكن أن تنشر جيشها، وكل ذلك يعني أن لبنان، فعليا، ثالث دولة عربية تعترف بإسرائيل بعد الإمارات والبحرين، لكن دون تطبيع»، (صحيفة عكاظ، ۸/۱۰/۲۰۲۰). در این بند نیز نویسنده همچون نمونه قبلی، صرف گفتگو با دشمن را به منزله به رسمیت شناختن او دانسته است. درحالی‌که چنین مدلولی از این مفهوم مذاکره استخراج نمی‌شود. نویسنده برای ایجاد حرکت در دال‌های شناور دست به تحریف واقعیت زده و دال‌های جعلی به مفهوم اولیه گفتمان افزوده تا بتواند معنای مدنظر خویش را تقویت و گفتمان مدنظر خود را معنادار کند.



شکل شماره ۱: مفصل بندی گفتمان سازش با تکیه بر رویکرد لاکلا و موف

نتیجه گیری

روزنامه عکاظ به منظور اقتناع افکار عمومی جامعه سعودی برای پذیرش و همراهی با موضع سران این کشور برای صلح با اسرائیل ابتدا تلاش کرده تا گفتمان مقاومت را مورد حمله قرار دهد. بدین منظور دال‌های شناوری مانند اینکه سران مقاومت از کمک‌های بین‌المللی به مردم سوءاستفاده مالی می‌کنند و... را مطرح کرده تا بتوانند هژمونی آن را در اذهان دچار تزلزل کنند. در برابر انسجام معنایی و استیلای گفتمان مقاومت، چهار استراتژی هژمونیک را به کار گرفته تا غلبه گفتمانی را از همدلی با مردم فلسطین به شکلی تغییر دهد که مردم عربستان، پناهندگان فلسطینی را تهدیدی برای امنیت خود بدانند.

در ادامه، از استراتژی به حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی برای بازنمایی وضعیت بیماری کرونا و اولویت داشتن امنیت و مصالح ملی بر هر چیزی حتی قضیه فلسطین استفاده شده است. زنجیره هم‌ارزی با هدف ایجاد انسجام بین مردم عربستان به شیوه‌ای طراحی شده که فلسطینی‌ها را «دیگری» قلمداد کرده و با استفاده از تکنیک غیریت‌سازی، این مفهوم تقویت شده است. تکنیک‌های فوق‌الذکر همگی باعث می‌شود تا ساختار شکنی نسبت به گفتمان مقاومت برای مردم طبیعی جلوه کند و دال مرکزی یعنی صلح با اسرائیل تقویت شود. در این میان دال‌های تهی نیز به ایجاد گفتمان جدید کمک می‌کند. وعده نمازگزاردن در قدس یکی از دال‌های تهی مهمی است که در روزنامه عکاظ به‌عنوان یک دال بسیار مهم مطرح شده است. مجموع تکنیک‌های فوق‌الذکر، باعث مفصل‌بندی جدیدی حول دال مرکزی شده که نحوه ارتباط آنها در شکل شماره ۱ مشخص شد. ضرورت صلح با اسرائیل، دال مرکزی گفتمان سازش است که روزنامه عکاظ با استفاده از دال‌های تهی و شناور تلاش کرده برای آن هویت جدیدی ایجاد کند.

منابع

کتاب‌ها

- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳ش)، پادگفتمان و سیاست، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۹۲ش)، پسامارکسیسم و پسامارکسیسم، تهران: نشر علم.
- مارش، دیوید و استوکر، جری، (۱۳۷۸ش)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پایان‌نامه‌ها

- خلجی، عباس، (۱۳۸۶ش)، «ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی»؛ پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

مجلات عربی

صحيفة رأى اليوم الإلكترونية، (۲۰۲۰/۱۰/۹ م)، «ليس لدينا ما نخسره وأنتم الخاسر الأكبر؛ العدد: اونلاين، لندن.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۱۰/۱۰ م)، «فلسطين، بين الأقلية والأغلبية»؛ العدد ۱۹۶۰۵، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۱۰/۱۲ م)، «إلى من تنحاز فلسطين؟»؛ العدد ۱۹۶۰۷، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۹/۱۲ م)، «السلام في المنطقة... الاستحقاق القادم»؛ العدد ۱۹۵۸۱، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۹/۱۴ م)، «السلام ضرورة وليس خياراً»؛ العدد ۱۹۵۸۳، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۹/۱۸ م)، «التطبيع، أسئلة فقط»؛ العدد ۱۹۵۸۷، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۹/۲ م)، «متى يستفيق الإنسان الفلسطيني؟»؛ العدد ۱۹۵۶۴، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۸/۲۲ م)، «ما المقصود بتحرير الأقصى؟»؛ العدد ۱۹۵۵۴، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۹/۲۲ م)، «المتاجرة بالكضية»؛ العدد ۱۹۵۹۱، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۱۰/۸ م)، «لبنان ثالث دولة تعترف بإسرائيل»؛ العدد ۱۹۶۰۶، السعودية: الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۱۰/۸ م)، «الفلسطينيون... من محايدین إلى محاربین للسعودية»؛ العدد: ۱۹۶۰۵، الرياض.

صحيفة عكاظ، (۲۰۲۰/۱۰/۹ م)، «السعودية... عذق خير تمناه جاحدو فلسطين عرجوناً»؛ العدد: ۱۹۶۰۶، الرياض.

مجلات فارسی

- تقدمی مقدمی، محمد، (۱۳۹۰ ش)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»؛ فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۶، صص ۱۲۴-۹۱.
- قوام، سیدعلی و اسدی، مشکات، (۱۳۹۳ ش)، «بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران»؛ مطالعات میان فرهنگی، سال نهم، شماره ۲۳، صص ۴۲-۹.
- کسرای، محمدسالار و پور شیرازی، علی، (۱۳۸۸ ش)، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»؛ فصلنامه سیاست، دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۳۳۹-۳۶۰.

منابع لاتین

- Locke, T, (۲۰۰۴), **Critical discourse analysis**, London: Continuum.
- Atawneh, A, (۲۰۰۹), **The psychology of language and power in the Middle East: A comparative discourse analysis of legitimation using pronouns, modality and lexicalization in news reporting of the Gaza war**, 1st International Conference on: Current Academic Research.
- Laclau, E, (۱۹۹۰), **New Reflections on Revolution of our Time**, London: Verso.
- Laclau, E, (۱۹۹۴), **The Making of Political Identities** (Phronesis Series), London: verso.
- Laclau, E, and C, Muffe, (۱۹۸۵), **Hegemony and socialist strategy: Towards a Radical Democratic politics**, London: verso.
- Mouffe, Chantal, (۲۰۰۰), **The Democratic Paradox**, London: verso.